

مجله‌ی حافظ‌پژوهی (مرکز حافظ‌شناسی - کرسی پژوهشی حافظ)

سال ۱، شماره‌ی ۱، بهار و تابستان ۱۴۰۱، پیاپی ۱، صص ۳۷-۴۸

حضور حافظ در دفترهای شعر امرسون

روشنک اکرمی*

چکیده

رالف والدو امرسون، برجسته‌ترین متفکر قرن نوزدهم امریکا، در جای‌جای آثار و مکتوبات خود، از حافظ یاد کرده است؛ از این‌روی، ارجاعات او به حافظ و شعرش، موضوع مطالعاتی فراوان بوده است؛ اما حضور حافظ در آثار امرسون، وجهی پنهان و شخصی نیز دارد که با ترجمه‌ی اشعار حافظ در طی بیش از سه دهه، در بستر دفاتر شخصی شعر امرسون، صورت می‌گیرد. این مطالعه به اهمیت بررسی این حضور، از طریق خوانش تکوینی، می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه از این طریق، می‌توان ابعاد مختلف تأثیر حافظ و همنشینی با او را بر آثار و زندگی امرسون مشخص کرد. بدین‌منظور، این نوشتار به مطالعه‌ی تکوینی ترجمه‌ی غزلی از حافظ می‌پردازد؛ یعنی، پیش‌متن‌هایی را که از ترجمه‌ی امرسون از یکی از غزل‌های حافظ وجود دارد، بررسی می‌کند؛ ابتدا، تأثیر این ترجمه را بر دو شعر «آزادی» و «داوطلبان» امرسون و سپس، ورود آن به یکی از مقالات او را ترسیم می‌کند و درنهایت، نشان می‌دهد که چگونه این دو بستر، به دو شکل متفاوت، از این ترجمه تأثیر گرفته‌اند؛ از این‌رو، این مقاله، از سویی، به عمق مطالعات صورت‌گرفته درباره‌ی تأثیر حافظ بر امرسون می‌افزاید و از سویی دیگر، با مطالعاتی که عملکرد امرسون را به‌عنوان شاعر- مترجم بررسی می‌کند، در گفت‌وگوست.

واژه‌های کلیدی: امرسون، ترجمه، حافظ، خوانش تکوینی.

* دانش‌آموخته‌ی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه نگراس roshanak.akrami@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۲۴

۱. مقدمه

بعد از رابطه‌ی گوته با اشعار حافظ، علاقه‌ی رالف والدو امرسون (Ralph Waldo Emerson)، به شعر فارسی و به‌ویژه اشعار حافظ، از شناخته‌شده‌ترین روابط ادبی فراملیتی است. این موضوع، اولاً، به‌واسطه‌ی تلاش کم‌نظیر امرسون در معرفی و گرامی‌داشت شعرای ایرانی و شعر فارسی است، ثانیاً، به‌واسطه‌ی آنچه در همان زمان و پس از آن، توسط پژوهشگران و منتقدانی بی‌شمار، درباره‌ی نقش و تأثیر شعر فارسی بر اشعار امرسون نوشته شده، است. منتقدان و امرسون‌شناسانی همچون: آرتور کریستی (Arthur Christy)، فردریک آیوز کارپنتر (Fredric Ives Carpenter)، پال کین (Paul Kane)، وای چی دیموک (Wai Chee Dimock)، سوزان دانستون (Susan Dunston) و لارنس بوول (Lawrence Buell)، در آثارشان، به ابعاد مختلف این موضوع و مرکزیت رابطه‌ی امرسون و شعر فارسی در مطالعات پیرامون او تأکید کرده‌اند. با این حال، آنچه به‌رغم شناخته‌شده‌بودن این موضوع، آن را همچنان جذاب و بستر مشاهدات و تحقیقات تازه می‌کند، وجود دفاتر شعر امرسون است؛ یعنی دفاتری که ترجمه‌ی غزلیات حافظ در آن‌ها صورت گرفته است و می‌توان در آن‌ها، تصمیمات امرسون، به‌عنوان یک شاعر و تصمیمات او، به‌عنوان یک مترجم را دنبال کرد. این دفاترها دفترهایی هستند که امرسون از آنان، به‌طور خاص، از سال ۱۸۲۷، برای نوشتن اشعارش استفاده می‌کرده است و برخلاف دفاتر روزمره‌ی او، کاربردی دیگر ندارند و نام یا شعر کمتر شاعر دیگری به آن‌ها راه یافته است؛ اما از ۱۸۴۶ که امرسون ترجمه‌ی آلمانی دیوان حافظ را خریداری می‌کند، این قانون شکسته می‌شود و صفحاتی بسیار از برخی از این دفاتر، به‌ویژه ای/اف، ایکس و رایمر (Rhymer, X, EF) به ترجمه‌ی او از اشعار حافظ اختصاص پیدا می‌کنند. بدین‌شکل، حافظ حضوری بسیار نمایان در این دفاتر می‌یابد و نام و ترجمه‌ی اشعارش، در میان سروده‌های امرسون جای می‌گیرد. با جست‌وجو در دفاتر شعر امرسون و دیگر مکتوباتش، متوجه می‌شویم که او به ترجمه‌ی خطوطی از

بیش از ۱۳۰ غزل حافظ کوشیده است و او را می‌توانیم از اولین و معدود مترجمان «ساقی‌نامه»ی حافظ بدانیم.

همان‌طور که می‌دانیم، بخشی از نسخه‌های پایانی ترجمه‌های امرسون، توسط خود او، در کُتب شعرش و مجلات، چاپ شده و بخشی دیگر، توسط امرسون‌شناسانی همچون: پال کین و هرولد بلوم (Harold Bloom)، از دفاتر، استخراج و بعدها، در مجموعه آثار امرسون چاپ و بررسی شده‌اند؛ اما بررسی و توجه محض به نسخه‌های پایانی منتشرشده (کاری که تاکنون صورت گرفته است)، از نظر نگارنده، در واقع، به معنای نادیده گرفتن اهمیت حضور پررنگ حافظ در بستر اشعار امرسون و ابعاد مختلف این حضور است؛ چراکه بسیاری از خطوطی که امرسون از حافظ ترجمه می‌کند، به دلیل اینکه اغلب در نسخه‌ی پایانی ترجمه، توسط او، حذف شده‌اند، در دفاتر باقی مانده و در کانون توجه قرار نگرفته‌اند. نکته‌ی مهم دیگر این است که در بیشتر موارد، جای‌گیری ترجمه‌ها در میان یا روی بقایای خطوطی که به خود امرسون تعلق دارند، روابطی کاملاً معنادار را ایجاد کرده است. به این شکل، بررسی این دفاتر، عملکرد امرسون را به‌عنوان شاعر-مترجمی که به اشعار حافظ به‌عنوان منبع الهام و بیان می‌نگریسته است، به‌خوبی، آشکار می‌کند؛ همچنین، این کار، دنبال‌کردن جریان فکری امرسون را میسر می‌سازد؛ حرکت او از مفهومی به مفهومی دیگر، تلفیق اندیشه‌اش با اندیشه‌ی حافظ یا، اغلب، با نکته‌ای که در هنگام ترجمه جان گرفته است و چگونگی استفاده از خطوطی از اشعار حافظ در بسترهایی که ابداً، به بستر مبدأ مربوط نیستند؛ بنابراین، با وجود اینکه، تاکنون، تأثیر اشعار حافظ بر اشعار و اندیشه‌ی امرسون، ردیابی و تحلیل شده و بسیار ثمربخش بوده است، جنبه‌ای دیگر از این رابطه و تأثیر را می‌توان با توجه به دفاتر و چرک‌نویس ترجمه‌ها و توسط خوانش تکوینی ترجمه‌ها آشکار کرد.

خوانش‌های تکوینی، خوانش‌هایی هستند که بیش از اثر پایانی، به فرایند تولید توجه می‌کنند؛ از این رو، همه‌ی نسخه‌هایی را که از یک اثر موجود است (اعم از چرک‌نویس‌ها، نسخه‌های ناتمام، نامه‌هایی که در آن‌ها به اثر اشاره شده و...)، مطالعه می‌کنند. به‌تازگی،

شاخه‌ی «مطالعات تکوینی ترجمه» (Genetic Translation studies)، (شاخه‌ای جدید و کمتر شناخته‌شده از مطالعات ترجمه)، می‌کوشد تا از طریق بررسی پیش‌متن‌ها (Avant-Texts)، یعنی پیش‌نویس‌ها، نسخه‌های اولیه‌ی ترجمه و هر آنچه پیش از نسخه‌ی پایانی یک ترجمه نوشته شده است، به یافته‌هایی جدید درباره‌ی متن، ترجمه و مترجم برسد. به گفته‌ی ای. کوردینگلی و سی. مونتینی (A. Cordingley & C. Montini)، مطالعات تکوینی ترجمه، توجه ما را به این موضوع جلب می‌کند که ممکن است مترجم در ترجمه‌ی خود، شیوه‌هایی متفاوت را به کار گرفته باشد؛ به این معنی که نمی‌توان این شیوه‌ها را در لغاتی همچون: بومی‌ساز (Domesticating) یا بیگانه‌ساز (Foreignizing) خلاصه کرد؛ چون ممکن است آمیخته‌ای از این دو باشند و همواره، گواه خلاقیت مترجم و حضور مؤلفانه‌اش. نکته‌ای دیگر که اهمیت مطالعه‌ی تکوینی ترجمه را نشان می‌دهد، این است که در فضایی که این نوع مطالعات برای ردیابی تصمیمات مترجم فراهم می‌کنند، ذات تعاملی ترجمه و وابستگی آن به عواملی غیر از متن منبع، آشکار می‌شود (رک. کوردینگلی و مونتینی، ۲۰۱۵: ۴-۱۰). از این دیدگاه، دفاتر شعر امرسون این امکان را به ما می‌دهند تا از طریق مطالعه‌ی تکوینی، بتوانیم به عمق مبادله‌ای که صورت گرفته و عمق اهمیت حضور حافظ در دفاتر امرسون پی ببریم. آنچه در این مقاله به آن پرداخته خواهد شد، خوانش تکوینی ترجمه‌ی امرسون از غزلی از حافظ است که گوشه‌ای از ابعاد گوناگون حضور حافظ در دفاتر شعر را با بررسی یکی از ترجمه‌های امرسون نشان می‌دهد و از طریق خوانش تکوینی این غزل در دفاتر شعر امرسون، مشخص می‌کند که چگونه ترجمه‌ی این غزل که کاملاً متناسب با فضای اجتماعی آن زمان صورت گرفته است، نه تنها، در بستری متفاوت به کار رفته، به پند او در برابر عدالت‌خواهی بدل شده و در این معنای تازه، در شکل‌گیری دو شعر امرسون مؤثر بوده است، بلکه، در معنای مبدأ نیز استفاده شده و بی‌صدا، به مقاله‌ی «پرستش» (Worship) امرسون راه یافته است.

۲. شعر «ایمان» و تأثیر آن بر دو شعر امرسون

در ۱۸ آوریل ۱۸۵۰، امرسون نامه‌ای به لوکریشیا مات (Lucritia Mott)، فعال حقوق زنان و نهضت ضدبرده‌داری، می‌نویسد و ضمن تقدیر از او، ترجمه‌ی خود را از این بیت حافظ: «یکدم غریق بحر خدا شو، گمان مبر / کز آب هفت بحر، به یک موی تر شوی» (حافظ، ۱۳۷۸: ۳۳۷)، ضمیمه می‌کند:

Plunge in yon angry waves
Renouncing doubt and care
And the flowing of the seven broad seas
(Emerson, 1939: 248) Shall never wet thy hair

یک سال بعد، در ۱۸۵۱، امرسون ترجمه‌ای از حافظ را «ایمان» (Faith) نام نهاده و آن را به همراه چند ترجمه‌ی دیگر، به مجله‌ی ضدبرده‌داری *زنگ ادبی* (Literary Bell) می‌فرستد که در واقع، ترجمه‌ی همان بیت، به همراه دو بیت دیگر از همان غزل است. غزلی که این ابیات از آن گرفته شده‌اند، برای علاقه‌مندان به حافظ بسیار آشناست:

ای بی‌خبر بکوش که صاحب‌خبر شوی	تا راهرو نباشی کی راهبر شوی
در مکتب حقایق، پیش ادیب عشق	هان ای پسر، بکوش که روزی پدر شوی
دست از مس وجود چو مردان ره بشوی	تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی
خواب و خورت ز مرتبه‌ی خویش دور کرد	آنگه رسی به خویش که بی‌خواب و خور شوی
گر نور عشق حق به دل و جان او فتد	بالله کز آفتاب فلک خوب‌تر شوی
یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر	کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی
از پای تا سرت همه نور خدا شود	در راه ذوالجلال چو بی‌پا و سر شوی
وجه خدا اگر شودت منظر نظر	زین پس شکی نماند که صاحب‌نظر شوی
بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود	در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی
گر در سرت هوای وصال است حافظا	باید که خاک درگه اهل هنر شوی

(حافظ، ۱۳۷۸: ۳۳۷)

آنچه در این غزل دیده می‌شود، نصیحت حضرت حافظ به ناآشنایان با راه عشق، رهروان یا بی‌خبران، برای پاگذازدن در راه عشق است: آن خودِ درگیر خود را کنار بگذارد تا به خودِ حقیقی برسی و آن وقت که عشق در وجود تو پیدا شود، چیزی مانع تو نخواهد بود؛ هیچ سختی‌ای صدمه‌ای به تو نخواهد زد و بصیرت خواهی یافت. در بیت آخر نیز، «خاک درگه اهل هنر» بر فروتنی، به‌عنوان شرط رسیدن به بزرگی، تأکید می‌کند؛ بنابراین، همین‌طور که می‌بینیم، این غزل، توجه به «خود» با رد دغدغه‌های زندگی دنیوی، عشق و ایمان به خداوند، اطمینان و بینش ناشی از آن و فروتنی را در خود دارد.

بررسی دفاتر نشان می‌دهد امرسون این غزل را به‌طور کامل، ترجمه کرده و این ترجمه را با نام «نوکیس از من بشنو» (Novice hear me) در دفتر/یکس (X) می‌توان دید؛ اما آنچه امرسون «ایمان» نامیده است، ترجمه‌ی او از ابیات هفتم، هشتم و نهم این شعر است؛ ابیاتی که همه بر شکست‌ناپذیری و اطمینان درونی ناشی از ایمان قلبی به خداوند، تأکید می‌کنند. با قرارگرفتن زیر عنوان «ایمان»، جداشدن از ابیات دیگر و ارائه در مجله‌ی ضدبرده‌داری، معنی و بستری تازه برای ابیات حافظ خلق شده است. درباره‌ی این بُعد از عملکرد ترجمه‌ی یادشده و چرایی ارائه‌ی آن به این شکل خاص به مجله‌ی ضدبرده‌داری، پیش‌تر، در نوشتاری دیگر صحبت کرده‌ام^۱ اما با بررسی دفاتر امرسون و اشعار منتشرشده‌ی وی، می‌بینیم که این غزل و ایده‌ی که در ترجمه‌ی آن شکل گرفته است، در دیگر اشعار او درباره‌ی برده‌داری و آزادگی، همچون شعرهای «آزادی» (Freedom) و «داوطلبان» (Voluntaries)، تأثیر مستقیم داشته است.

در شعر «آزادی»، متعلق به ۱۸۵۳، امرسون از اینکه چطور الهه‌ی شعر، نظر او را درباره‌ی مخالفت با برده‌داری تغییر داده است، صحبت می‌کند. او، در خطوطی هم‌نوا با حافظ، می‌گوید آزادی در آزادی گوشت و پوست نیست؛ آزادی با ایمان به خداوندی به دست می‌آید که آنگاه که در قلبت بنشیند، همنشین فرشتگان و هم‌اندیش فرشتگان مقرب خواهی شد. مقایسه‌ی خطوطی از چرک‌نویس‌ها یا نسخه‌های اولیه‌ی دو شعر، تأثیر ترجمه‌ی غزل حافظ بر شکل‌گیری این شعر و تصاویر انتقال‌یافته از آن را نشان می‌دهد: “Freedom”

<Take not counsel of> Counsel not with flesh & blood
<Go in this pass without hand or foot>
<Stay> Loiter not for <garment> cloak nor food
<The> treasure of both worlds lies in the heart
Glory of Solomon <treasures> of Karun's gold . . .
Are empty nothings food for wind
<we must> not on <our own works> his work may man
Rely
<we must by God's grace & help>
But trust the grace of God/on/so/high (Emerson, 1986: 369)^۲.

“Novice, hear me”
Sleep, <eating> & meat, & drinking
The spark of Love withstood
Eat not, sleep not, love in thinking
will come rushing like a flood
From thy footsole to thy head
A beam of God thou burnest
So soon as without foot or head
To the hest of God thou turnest
(Emerson, 1986: 250).

در شعر «داوطلبان» نیز که به یادمان رابرت گولد شاو (Robert Gould Shaw)، فرماندهی هنگ ۵۴ سربازان سیاه‌پوست در جنگ داخلی امریکا در ۱۸۶۳، منتشر شده است، امرسون آنچه را از «ایمان» در ذهن دارد، تغییر شکل داده و بازارانه می‌کند: «و آن‌که در سوی او بجنگد / گرچه ده بار قتیل / خداوند او را بر رنج و مرگ پیروز می‌گرداند.» باز هم، مقایسه‌ی خطوطی از این اشعار، مفهوم انتقال‌یافته از ترجمه به این شعر را نشان می‌دهد:

“Voluntaries”
He who in evil times
Warned by an inward voice,
Heeds not the darkness and the dread,
Biding by his rule and choice
Feeling only the fiery thread

Leading over heroic Ground
Walled with moral terror round
To the aim which him allures,
And the sweet heaven his deed secures
(Emerson, 1983: 108).

“Faith”
Plunge in yon angry waves
Renouncing doubt and care
And the flowing of the seven broad seas
Shall never wet thy hair

. . .

And though thy fortune and thy form
Be broken waste and void,
Tho' suns be spent, of thy life root
No fiber is destroyed (Emerson, 1990: 23).

به این شکل می‌بینیم که چگونه نصیحت حافظ به رهرو، در یافتن خود، پاگذاردن در راه عشق و خطرکردن با اطمینان از بی‌گزندی در پناه خداوند، برای امرسون معنای شهامت حرکت و آزادگی ناشی از حقانیت‌داشتن می‌یابد و به راهکار او برای تشویق به پایداری در برابر مسائلی اجتماعی، همچون: جنگ و برده‌داری، تبدیل می‌شود؛ اما این، پایان تأثیر این شعر و نقش آن در آثار امرسون نیست.

۲. ۱. «ایمان» و تأثیر آن بر مقاله‌ی «پرستش» امرسون

با خوانش تکوینی «ایمان»، متوجه می‌شویم که چند پیش‌متن برای این ترجمه وجود دارد: نسخه‌ی آلمانی این غزل، ترجمه‌ی فون همر پرگشتال (Von Hammer Purgstall) و بعد، نسخه‌هایی از ترجمه‌ی کامل این غزل که در دفاتر ایکس (X) و ای/اف (EF) وجود دارند و «ایمان» بخشی از آنهاست. این امر که امرسون، هیچ‌گاه، ترجمه‌ی کامل این غزل را منتشر نکرده و این ترجمه در دفاتر او باقی مانده است، به معنای بی‌اثر بودن آن نیست

و نباید دلیل نادیده گرفته شدن آن باشد؛ چراکه همان‌طور که پیش‌تر دیده شد، می‌توان، دست‌کم، آن را منبع الهامی برای شعر «آزادی» امرسون دانست.

در نسخه‌ی کامل ترجمه‌ی غزل، امرسون، به آنچه در نسخه‌ی آلمانی یافته، وفادار مانده و در نتیجه، ترجمه‌ی او، به معنای آن در زبان فارسی، نزدیک است؛ اما اگر، به شیوه‌ی تکوینی، به نسخه‌ی آلمانی بازگردیم، می‌بینیم که احتمالاً، وجود پانویسی که در آن، پرگشتال، تفسیری عرفانی از این غزل ارائه کرده، بی‌شک، برای امرسون در نزدیک شدن به معنای غزل در زبان مبدأ، راه‌گشا بوده است. در این پانویس، پرگشتال می‌گوید: «این غزل متعلق به دسته‌ای [از غزلیات حافظ است] که وجه عرفانی بکر آن را می‌توانیم ببینیم. رد لذت حواس، به عشق حقیقی خداوند می‌انجامد؛ بی‌پاوسر، خود را وقف خدمت به او می‌کنند که به معنای کناره‌گیری از هر آنچه دنیوی است، است. تنها به این شیوه، مرید می‌تواند از آب هفت بحر، به سلامت، گذر کند. در نظر گرفتن آنچه فراتر از حس است، به اصل جاودانگی می‌انجامد؛ اما آن‌که این سود بیشتر را می‌طلبد، بایستی خود را با فروتنی از بین ببرد» (همر پرگشتال، ۱۸۱۲: ۳۸۰). می‌توان دید که پرگشتال نیز، عشق و شهامت ناشی از آن، فروتنی و رد حواس را مهم‌ترین دغدغه‌ی این شعر و راه رهرو می‌داند. گرچه امرسون با نام‌گذاری و کوتاه‌کردن نسخه‌ی پایانی ترجمه‌اش، بستر شعر را تغییر داده، تفسیر پرگشتال، قطعاً، بر درک امرسون از شعر و تفسیر او اثرگذار بوده است. این نکته‌ای است که ما را به مقاله‌ی «پرستش» امرسون می‌برد؛ جایی که در آن می‌توان تأثیر این غزل حافظ در معنای مبدأ آن را بر اندیشه‌ی امرسون دید.

مقاله‌ی «پرستش»، متعلق به سال ۱۸۵۲ است. امرسون، ابتدا، آن را در قالب یک سخنرانی، ارائه می‌دهد و سپس، در ۱۸۶۰، به‌عنوان یکی از مقالات کتاب *سلوک زندگی* (*The Conduct Of Life*) خود منتشر می‌کند. در این مقاله، امرسون اخلاق را خصوصیتی ذاتی معرفی کرده است که به هیچ دین یا فرقه‌ای وابسته نیست. او ایمان سطحی و تقلیدی را رد کرده و به‌نوعی، از این موضوع که انسان‌ها به «امیالی متحرک» و مقلد پدران بدل شده‌اند، شکوه می‌کند. امرسون، رسیدگی مطلق به جسم را نیز، محکوم

کرده است و در این زمینه، می‌گوید جنبه‌ای دیگر، غیر از زندگی مادی هست که می‌تواند با توجه کمتر به زندگی مادی قوت بگیرد. این تذکری است که امرسون، تقریباً، در همه‌ی آثار خود به خوانندگان می‌دهد؛ اما جایی در میانه‌ی بحث، تفکر امرسون با به هم رسیدن عشق، فروتنی و ایمان، وجهی عارفانه می‌یابد. او به عشق، به عنوان درمان همه‌ی نابخردی‌ها، علاج نابینایی و دواى لغزش و به قلب، به عنوان منشأ دانش، اشاره می‌کند و می‌گوید: «بنابراین، من به آن سه حسی که بزرگی بشر را می‌آفرینند، عشق، فروتنی و ایمان، به عنوان نزدیکی خداوند به اتم‌ها نیز، می‌نگرم و به محض آنکه انسان در جانب حق است، اعتماد و پیش‌اندیشی از جسم و ذهنش می‌تراود...» (امرسون، ۱۹۸۳: ۸۹۷). بعد از این ارجاع به عشق، فروتنی و ایمان، امرسون که گویی غزل حافظ را به نثر درآورده است، ادامه می‌دهد: «این گونه، محصل باایمان، تمام هشدارهای غرائز اولیه‌اش را تحت هدایت غریزه‌ی عمیق‌تری نقض می‌کند. می‌آموزد که بدقابلی را خوشامد بگوید؛ می‌آموزد که مشقت، کامیابی بزرگان است؛ عظمت فروتنی را می‌آموزد؛ بی‌صدا، بر ضد شکست، رنج و نیت بد، کار خواهد کرد؛ اگر مورد تحقیر قرار بگیرد، مهم نیست؛ تنها دغدغه‌ی او این است که تحقیر نکند» (همان: ۸۹۸)؛ سپس، سخن خود را با ترجمه‌ی این بیت از حافظ درباره‌ی فروتنی تکمیل می‌کند: «خاک کوی تو به صحرای قیامت فردا/ همه بر فرق سر از بهر مباحات بریم» (همان).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، محصل باایمان امرسون، در خطوطی که ذکر شد، همچون رهروی در ابتدای راه، باید غرایز خود را نادیده بگیرد، خود را وقف غرایزی عمیق‌تر کند، با شهامت با ناملایمات روبه‌رو شود و فروتنی بیاموزد. جدای از این چرخش عارفانه، یعنی به دست آوردن ایمان از طریق عشق و فروتنی و جایگزینی غرایز دون با امیال برتر، نشانه‌هایی دیگر نیز، از اقتباس از این غزل و اندیشه‌ی عرفانی حافظ در مقاله‌ی «پرستش» دیده می‌شود؛ در واقع، در اینجا، قلب، به عنوان جایگاه خداوند و معنویات در نظر گرفته شده و آنگاه که ایمان در قلب بنشیند، موجب بصیرت و بینایی و شنوایی می‌شود. به این شکل، قلب به ابزار دانستن بدل می‌شود و موازین اخلاق به عقل ارتباط

داده می‌شود. به این گونه، می‌بینیم که در بُعدی دیگر از این حضور، معنای شعر در زبان مبدأ، بر اندیشه‌ی امرسون مؤثر بوده است.

۳. نتیجه‌گیری

رابطه‌ی امرسون و حافظ را نمی‌توان رابطه‌ای تک‌بُعدی یا منحصر به تأثیر حافظ بر امرسون و آثار او دانست؛ از سویی، تصویر و اشعاری از حافظ در آثار عمومی و منتشرشده‌ی امرسون وجود دارد؛ تصویری از شاعری که امرسون او را می‌ستاید و آرزو می‌کند باشد و از سویی دیگر، حافظ و اشعارش، حضوری پررنگ در بخشی پنهان‌تر از زندگی امرسون، یعنی در روند خلاقیت و تولید، ایفا می‌کنند. در این مقاله، از تأثیر یک غزل بر دو شعر و یکی از مقالات امرسون سخن گفته شد؛ اما آنچه در هر یک از این موارد صورت می‌گیرد، با دیگری متفاوت است. آنچه را در مورد اول صورت گرفته است، می‌توان انتقال مفهومی دانست که در روند ترجمه شکل گرفته است؛ مفهومی که در نظر حافظ نبوده و می‌توان آن را تنها قابلیت پنهان در شعر حافظ دانست؛ قابلیت که امرسون فعال می‌کند و تحت تأثیر آن شعری می‌سراید؛ اما آنچه در مورد دوم صورت گرفته، انتقال خاموش مفاهیمی عرفانی، یعنی مطابق با متن منبع، به متن امرسون است. در مورد اول، امرسون برای شعر حافظ، معنی خلق کرده و بُعدی تازه به کارنامه‌ی او بخشیده است؛ به معنایی دیگر، در این مورد امرسون به‌عنوان مترجم، مؤلفانه عمل کرده است. در مورد دوم، از او تأثیر گرفته، اما نکته‌ای ورای متن مبدأ، بر تفسیر او مؤثر بوده است؛ پانویس پرگشتال؛ نکته‌ای که ذات تعاملی ترجمه را نشان می‌دهد.

در پایان، می‌توان گفت حضور حافظ در دفاتر امرسون، ابعادی گوناگون داشته و محدود به تأثیر بر اشعار یا حتی اندیشه‌ی او نیست؛ بلکه به دیگر فعالیت‌های او گره خورده و تصویرگر مفاهیم، تصاویر و ارزش‌هایی است که ورای زمان، مکان و ملیت، در همنشینی دو شاعر، زاده شده و همان‌طور که نشان داده شد، گاه، فراتر از مرزهای معنایی مبدأ رفته و گاه، وفادار به مبدأ باقی مانده است.

یادداشت‌ها

۱. رک. «رالف والدو امرسون و شعر فارسی». فرهنگبان. شماره‌ی دو، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۲۲-۱۳۳.
۲. علامت <> واژگانی را مشخص می‌کند که امرسون در این نسخه، خط زده و جایگزین کرده است.

منابع

- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *دیوان*. تهران: بیکران.
- Cordingley, A. and C. Montini. (2015). "Genetic Translation Studies; an Emerging Discipline." *Linguistica Antverpiensia. New Series: Themes in Translation Studies*, 14, 1-18.
- Emerson, Ralph Waldo. (1983). *Essays & Poems*. New York: Library of America.
- _____. (1986). *The Poetry Notebooks of Ralph Waldo Emerson*. Eds: Ralph H. Orth & et al. Columbia: University of Missouri Press.
- _____. & et al. (1990). *The Topical Notebooks of Ralph Waldo Emerson*. 3V. Columbia: University of Missouri Press.
- Emerson, Ralph Waldo, and Ralph Leslie Rusk. *The Letters of Ralph Waldo Emerson*. Vol. 8. New York: Columbia UP, 1939.
- Hammer Purgstall, Joseph Von, Trans. (1812). *Der Diwan von Mohammed Schemsed-din Hafis*. 2V. Stuttgart: J.G. Cotta'schen Buchhandlung